



نه "بشقاب
پرنده" است.؟
نه.؟. حتماً
خواب
می بینم.؟



به گلوله آتش داره
از گشیش خارج
میشه



اوه.؟.؟. مثل اینکه صفحه
پایین داره باز میشه...
آیا کسی هم
توش هست.؟.



وای... روشن
شد... تکون
میخوره... حرکت
میکنه...



آخ



تاگهان گلوله آتشین به
حرکت درآمده و قبل از
اینکه دان بتواند
تکلیف عملی از
خود نشان
دهد...

خدای
سن!



آهای!
گناه کن!



اگه کوپر اومده
بود، حتماً به گلومه تو
دلش جا میکردم



واپاگمی دورتره...
کنار جاده...
داریم وقتمون از
دست میدیم... حتماً
از به جاده دیگه رفته...
سپاه چهره دوتربزنیه
به چاک!...



باز به گزارش
دیگه برای کلفت
کردن پرسونده
"آهای شناخته
شده"

داره سرعت میگیره... حیف...
دیگه نمی بینمش!...
هرمان، ساعت و محفل رو
یاد داشت کن...



به ستاره دنباله
دار؟... نه، بیه
شکاف پریده...



... اگه باز برگردن، دیگه
قدرتی ندارم که از خودم
دفاع کنم...



باید... باید از اینجا
دور شم... منگه باز
برگردن...



آخ! تمام بدنم
درد میکنه... من
سوختم... سوختم...



باور نکردنیه...
با این همه "بشقاب
برنده" رو دیدم...
دلش هم وضع فعلی
منه...

دان با سستی از جا
بلند شده و تلو-تلو
خوران راه می افتد.



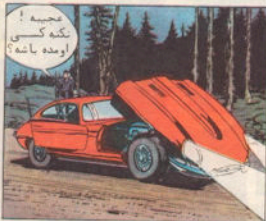
حتماً باید از
اینجا دورشم..



و این بوی کار که
از اونجا میسوزد...
نکنه... اوه...؟



و با یک فشار کوچک به گاز...
خیلی حالیه...
مونورش هم کار
میکنه.



محیبه!
نکنه کسی
اومده باشه؟



چراغهای ماشینم
دوباره روشن
شدن!...



فکر می کنم قضیه رو فهمیده باشم...
سرووی جاذبه‌های که "بشقاب برنده"
ایجاد کرد، باعث شد که جریان برق
اتومبیل کاملاً قطع بشه...



دان با احتیاط
کامل ماشین را
به حرکت در
می آورد...

باید تا
بیمارستان
سازویل برم
گرچه خیلی
دوره، ولی
چاره‌ای
نیست...



در بیمارستان معمولی
ناچارم علت سوختگی ام
رو شرح بدم و ایس
کساز ساعت وخت
سردم میشه...



واه ، فرمانده ؟ چه اتفاقی افتاده ؟ شما سوختن ؟

روختن نیک ، دوست من ، به حادثه جری سوز... ..



پس از طی مسافتی که به نظرشان تصادم شدنی میماند ، او بالاخره به سراسرگشا رسید .

آه... بالاخره رسیدم... .. رانندگی با این دستبهای سوخته به عذاب جهنمی بود... ..



لحظهای بعد در بیمارستان... ..

نه! اگر از ترس رنده زنده کتاب شدن بگذریم ، وضع زیاد بد نیست... ..
شانس عجیبی آوردی ، فرمانده سوختگی هات همه سطحیه و چیز مهمی نیست... ..



به دکتر خیر کن ، سه کاپیتان لاورنگسور هم بگو بیاد بیمارستان... .. خیلی فوریه... ..
اطلاعات می گم ، فرمان



... نوبی سالن ، کبھی افتاده کبه گوی فلزی توشه ، اونو برسون به آقای کارنیه در هتل بست... بگو به من تلفن بزنه... ..



آدرس خونهام که در نزدیکی لوکزامبورگ بهت میدم ، برو اونجا... ..



سوختم ، رفیق... .. اما باکریبت بازی نمی کردم ، باور کن ! بعد سرات توضیح میدم .
چه بلایی سرت اومده ، دان ؟



به این سوال فردا جواب میدم... .. من به تو به همه "گاوهای وحشی فرمز" احتیاج دارم ، فهمیدی فردا !
استاد



متشکرم ، رفیق... .. فقط به سوال دارم ، دان... .. از ژاک خبری داری ؟



خواهش میکنم قبل از رفتن به سگار برام آنتی بیوتیک بزن ، باشه ؟... ..

فرودگاههای وحشی
فرودگاههای بیمارستان
فرودگاههای دانه خندان
فرودگاههای شیرخواران...



پس باید حرفهای مردم رو هم
باور کرد. فان... تابع شده که
به شفاف برنده باعث سقوط
هواپیمای زاگ
شده...



خوب! حالا شما تمام
ماجرای منو میدونین...
ماور نگر دنیه، اگه
یکی دیگه اینو تعریف
سکرد. من ساور
نمی کردم...



برادر بچاره اش از همه
جا بی خبره... ما
نمی تو نیم مدت درازی
حقیقت رو ازش پنهان
کسم... حالات هم
از غیبت برادرش
زاگ، ناراحته.

و دان ماجرای
وحشت آور
موجود خندان
گنبد ران
یکه شکست
برنده تعریف
مکنند...



بدبخانه
همینطور...
شکر خدا که اجازه
دارم جریان رو
براون تعریف
کسم...



بله. فرانسن
داره میگه؟
چیی چی
چاگوار خوشگلت رو
این خانم داغون
کنه؟...



چیی... تو با
این حالت میخواهی
مقنن کارا کارو هم
باری کسم؟
میدون فرانسن! اگه
تا ۴۸ ساعت دیگه، زاگ رو
پیدا نکم، حقیقت رو به
لوسکی میگم...



خوب. بسه دیگه، این هم
نقشه، برای جستجوی ناخبرهای
که میگه زاگ فرود آمده
پاته...
میخواهی یکی مکمه
زاگ با چتر نجات فرود آمده
باشه؟... و حالا زنده
است؟...



بله... راستی، جناب آقای ترمظلی، امروز
صبح ما شنیدیم که پرونده
خوب دیگه،
دیروز شناس
من بار نبود.
آره. فقط
بلدیه برجوتنی
که...



من مطمئنم که اون تونسته
جان سالم بدر بیره...
باید جستجو کرد...
انقدر جستجو کرد تا اون
پیدا بشه...



هنوز صدلی برتاب
شونده زاگ پیدا نشده
و اون به به چتر "ب"
خود کار مجهز بوده...



گرچه امیدم احقرانه
است، ولی با وجود
این دست از جستجو
نمی‌کنم...



افراد گاوهای
وحشی هم به‌منوبه
خود به جستجوی
دوست گمشده‌خود
می‌پردازند...



و روز بعد، صبح زود، دان، همسراه
فرانسین به راه می‌افتد...



دو روز تمام، دان همه جا را بررسی
می‌کند... و از مردم سؤال می‌نماید...



اما آنچه تپیه نیستند، در پیکان اتومبیل اسرار آمیز
مردان دیگری هم در جاده‌های گران‌دوخته در
جستجو هستند...



کار ما درست عین وضعی
است که توی انبار گاه دنبال
سوزن بگردیم... همه‌جای
جنگل باید بررسی بشه.

همه‌ها طول سکنه،
دان، من... من خیال می‌کنم
باید صرف‌نظر کرد...

تیماعت بعد در
رستوران...



و سروربا رور سوم...
هیچ‌شانه‌ای به دست
نیومد... نا امید
گنده‌است...



نگه دار
فرانسین... میریم
کلویی تو
کسیم...



طبق شواهد زیادی
آنها شناخته شده‌ای از روی
رادبو رو جنگل ساه پرواز کرد مو سرعت
کوشش... بادی هم داشته‌اند...



از ۲۸ ساعتی هم که
عمین کرده بودیم
گذشته.
از پیدا کردن
ژاک چشم پوشی
کسم؟ غیر ممکنه.
فرانسین...



آروم، کوکن، آروم،
ساکت باش.
آهان... به سگون
باد دادین سه
کولی‌ها پارس
...؟ کسه...



این خانم زیبا
میل نداره از
آینده‌اش خبر
داشته‌اشه؟



شندی؟ مثل اینکه ژاک از
ما خواسته که اوسو تنها
نداریم...



نه؟ ز. ک.
... یعنی ژاک
کانون... و او این
برگ شیدر دست دوزی
شده... این نظر
فربونی ژاکه...



این دستمال... اینو که به گردنت بستن... همون
سرخ و سفید دسنة
بگهای
آخه...



سکو بخشن، و امعا"
می دونه چرا به هسجان
اومده... اون... اوه...
چیه؟ شما
دیگه چسبون
شده؟



چسب نجات... چسب نجات...
بله، اما حالا دیگه
بستی جفا هست...
آقای باناسی اوسو
خرید...



شکی نیست، دستمال "ژاکه"
اینو از کجا آوردی
... از کجا؟ ...
من ایبو ندریدم!
دم سخورم! بجهای
خواهرم ایبو تو یک چسب
نجات بستد!
کردن...



وحشت نکن...
فقط منو تا فرارگاه
... ببر...



چی؟...؟ عجب داستانه؟...
حالا بچه‌ها کجا هستن؟ باید با
اونها صحبت کنم...
اونها تو فرارگاه ما هستن...
ولی کار بدی نکردن. قسم
میخورم...



ای خدای من.
این کارلینا چه
شانسی داره.



متاسفم. جا ندارم. قول میدم بعد از اینکه
بچه‌ها به من اطلاعاتی دادن تو رو برگردونم
برگردونم همین جا...
خواهرم چی؟ اونسو
معاین؟



چاگوار دان با سرعتی
دیوانه وار، بسیارزود
به فرارگاه کولسی ها
رسید.
من که
کسی رو نمی بینم
اوه، چرا
همه همینجا
هستن آقا



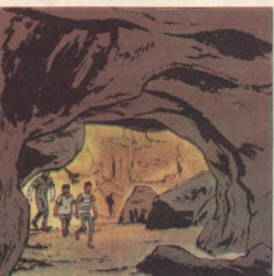
چه بهتر، دلم
میخواد هر چه
زودتر با بچه‌ها
حرف بزنم...
اینقدر تند برو
آقا... فرارگاه ما
زیاد دور نیست



از کجا پیدا کردین؟ یادونه؟
بله آقا
رساد دور
... نیست



اینهم بچه‌ها...
بچه‌ها، بنابین جلو. مگه شما این دستمال و یک
نجات را پیدا نکردین؟
بله، آقا





خداها! کاشکه
زاگ نباشه که
حتی فکرش
نمیخوام
بکنم ...



اونجا چکار
داره میکنه؟... مثل
اینکه منو داره
جدا میکنه ...



و علامت برگ
شیدر... کلاه
زاگه! آفرین کوکن،
آفرین ...



... کلاه
"گاوهای"
وحتی ...



زاگ!



به چی فکر
میکنی، دان؟ ...



حالا دلایلی داریم که فروداومده،
... اما خودش کماست؟ ...
مچروحه؟ ... مرده؟ ...
یا جایی زندانیسه ...



یا زاگ بیچاره بر اثر
زخمهای دچار فراموشی
شده و با به دلایلی خودشو
فایم میکنه ...

اگه حدس من
درست باشه، بگ
شانس برای پیدا
کردنش داریم ...
بسیا ...!

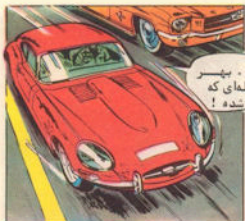


بله، ممکنه ... شاید
اون میتونسته اسرار
"بشقابها"
رو فاش
کنه ...



چی؟ ... یعنی
خیال میکنی کسه
خلایقهای یکی از این
"بشقابها" زاگ
رو زندانی
کردن؟

داشتم فکر میکردم که ...
فکر میکردم کسه، توی
"بشقاب پرنده" آدم
هست ...



... میسر
وسایلی که
شده!



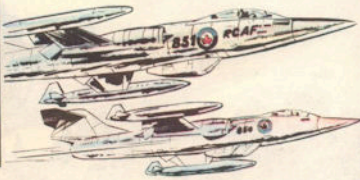
حتی اگه دوستمون پیدا کنیم، هر
طور شده من باید از اسرار این
"بشقاب های پرنده" سر در
بیارم ...



و دان ، بعد از پاداش دادن به بچه های گولی ،
به اتفاق فرانسین به سوی مارویل حرکت میکنند ...



و در همان روز ، در قرارگاه نادایی هادر
مارویل ، دان با خلیانان خود و افسران
سپهسالار ملامعاتی به مشورت میپردازد .



نرمیلی ، تو باید برای من
راستی کسی ... این دفعه ،
فرانسین پیش لوتی میبونه تا
از قیمت برادرش زیاد
تازاحت نشه ...



باید از تمام هلیکوپترهایی
که در اختیار داریم استفاده
کنیم ... دیگه نیساید وقتو
تلف
کنیم ...



باید تمام ناحیه رو بررسی کرد!
باید تمام گوشه های جنگل رو جستجو
کرد و نیروی پلیس هم اضافه
کرد ...



نرمیلی رو دیدی ؟
... چه خبر شده ...
چرا اینقدر تند میره ،
مگه سایقه
گذاشته ؟

و بعد از خوردن
پکته ساندویچ ،
گاوهای وحشی
جستجوی خود
را آغاز میکنند ...



در حالیکه دان و اکیب او مشغول جستجو هستند ،
پاسداران نیروی هوایی هم به فعالیت می پردازند .



سینم ، تو مطلقاً . خیال
میکنی پشت جت نشستی ؟

آخه وقتی آدم پشت
فرمون جاگواره ، هوس
سرعت میکنه .



به عقیده من کلکی تو کار این بارو
هست ... ما باید قبل از کانادایی ها پیداش
کنیم ... کشف کردن به شیشی جالب ،
بسرآشون کافیه ...



هنگام شب ، روی صفحه
تلویزیون ، چهره خلبان
گم شده ظاهر میشود و در
پگوبیلا ی دور افتاده ای ...

عالی شد .
حالا که بناهاتش رو
پیداش میکنم .



ولی همان شب ، رقبای کانادایی هم بطرف محلی
میروند که خلبان مفقود احتمالاً باید در آنجا
باشد ... و بدین ترتیب شکار
انسان آغاز میشود ...



شاید بعد بتونیم بفهمیم
این ماشین های جهنمی از
کجا میان ... خوب ، راه
بفتمیم .



اکه موفق بشیم این خلبانو
پیدا کنیم ، میتونیم اطلاعاتی
که ازش به دست میاریم با
اطلاعات خودمون مقایسه
کنیم ...



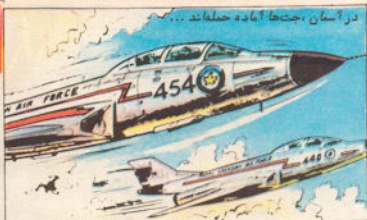
در کانادا، رادارها حسگی ناپذیر، مراقب کوچکترین اشیا، مظلوم هستند...



در حالیکه دان و دوستانش در جستجوی ژانگه نیون هستند، سرفرمانده‌های نیروی هوایی کانادا، دستور آماده‌سازی عمومی صادر میکنند، ما، موریت: شکار اشیا شناخته‌نشده...

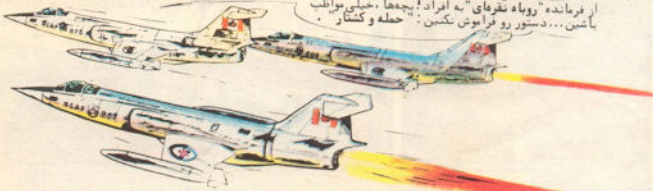


در اروپا نیز، مخصوصاً در ماریوبل، کارشناسان از جلوی صفحه‌های رادار دور نمی‌شوند...



در آسمان، جت‌ها آماده حملاند...

و خلبانان هواپیمای سریع‌السر "اف. ۱۶" با دقت هر چه تمام‌تر در آسمان فرانسه و آلمان پرواز میکنند... از فرمانده "روپاه نفرمای" به افراد: پیچها، خیلی مواظب باشین... دستور رو فراموش نکنین. حمله و گشتار.



آره، بر میگرددیم به ماریوبل، اما جستجو رو ادامه میدیم! من دستور دادم جت‌های ما رو با دوربین و موشک مجهز کنین. شناساها رو دنبال میکنیم. خوب، ما بالاخره سوار برنده‌ها مون میشیم و شناساها رو دنبال میکنیم.



سه روز میگذرد... همچنان شدت می‌یابد... ولی گوپرت ناامید میشود... لعنت بر شیطان... کارمون بی نتیجه موند... نتونستیم ردیغمونو پیدا کنیم... پس حالا داریم چکار می‌کنیم؟ چرا بیخودی حرص و جوش بخوریم، دان؟



اگه هم شکارشون کنیم ، از "قطعاتش"
می‌توسیم بی به وجود این ناشناسا ببریم .



درسته ، ترمیلی ! ما باید بدویم
این "شفتابها" از کجا میان ... و
حتما "فیلم ها هم به ما اطلاعات
با ارزشی میدن .



تسو منو سبه وحشت
میداری ، اما من برای ترمیلی بتو
هر کاری آمادام واقعا به "گاو"
وحشی فرمز
هستی .



و سرنوشتش
برای همیشه بصورت
به معنای ترسناک
یانی میونه .



البته اگه از نسل بشر روی زمین
باشن ! و گرنه نمی‌تونیم سبه
دوستمون کمک کنیم ...



لعنتی ! این دود
سبز ... می‌بینی ؟ ...
سبه شفتاب
جهنمی .



ما رو بیل به جنگ برمیگردی ، داریم سبه
ماروبل نزدیک میشیم ! ... چه ؟ ...
چه خبر شده ؟ ...
مثل اینکه ناکهان طوفان
شدیدی شروع شده ...
درختها رو نگاه کن !



آدم به هیجان میاد . کار
بده فان . کار بده ..

"استارفا بترهای"
ما هستن . دنبالتشون
کردن .

